

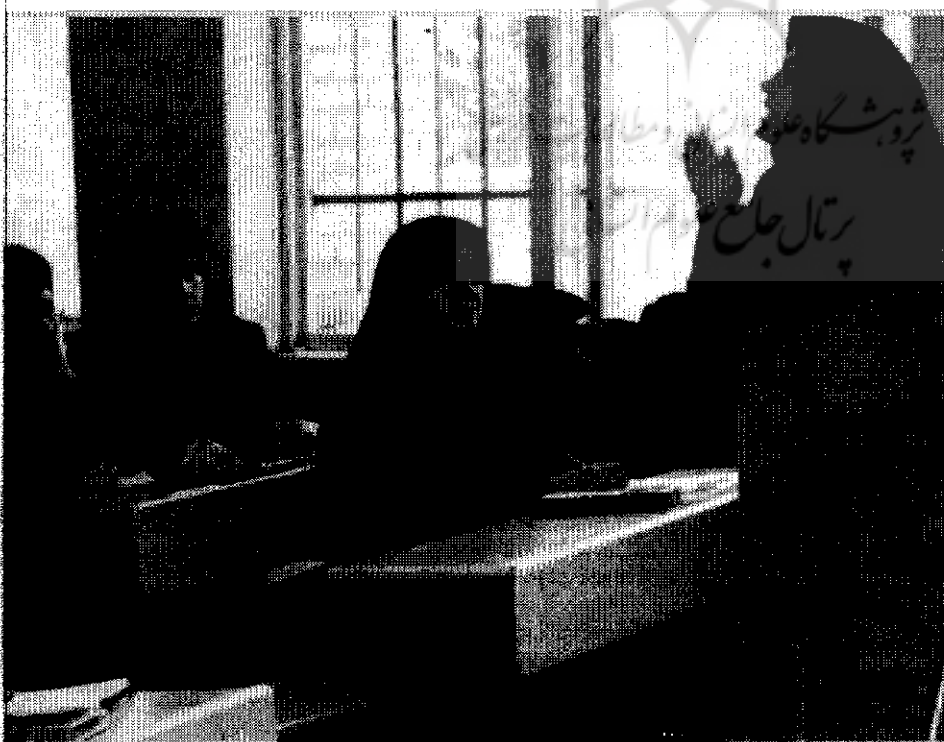
# قصه گوئی در تاریخ

آلن فارمر  
کریستین کوپر  
ترجمه و تلخیص:  
جمشید نوروزی  
مرجان نگهی

ابتدا باید گفت، ما آن نظریه ای که تاریخ را چیزی جز داستان نمی داند، کاملاً رد می کنیم. تاریخ فراتر از یک داستان ساده است. با این همه، داستان را به عنوان یک عامل اساسی آموزش تاریخ در هر سطحی در نظر می گیریم. تا دهه گذشته، «داستان سرایی در تاریخ» یک هنر روبه زوال به نظر می آمد. در این زمینه، اخیراً تحولاتی روی داده است. امروزه بسیاری از مورخان، معلمان و کارشناسان تعلیم و تربیت پذیرفته اند که داستان گوئی در کلیه سطوح، بویژه در سطوح ۱ و ۲ (سنین ۷-۵ و ۱۱-۷ سالگی) در قلب آموزش تاریخ قرار دارد. در این سطوح، هم می توان داستان هایی خواند و هم می توان داستان هایی گفت.

## اشاره:

نوشته حاضر ناظر بر شیوه قصه گوئی در آموزش تاریخ در دوره های قبل از دبیرستان است، با این حال به دلیل اهمیت و ارتباط موضوع، بهتر دیدیم آن را در رشد آموزش تاریخ منتشر کنیم.



## رابطه بین تاریخ و داستان

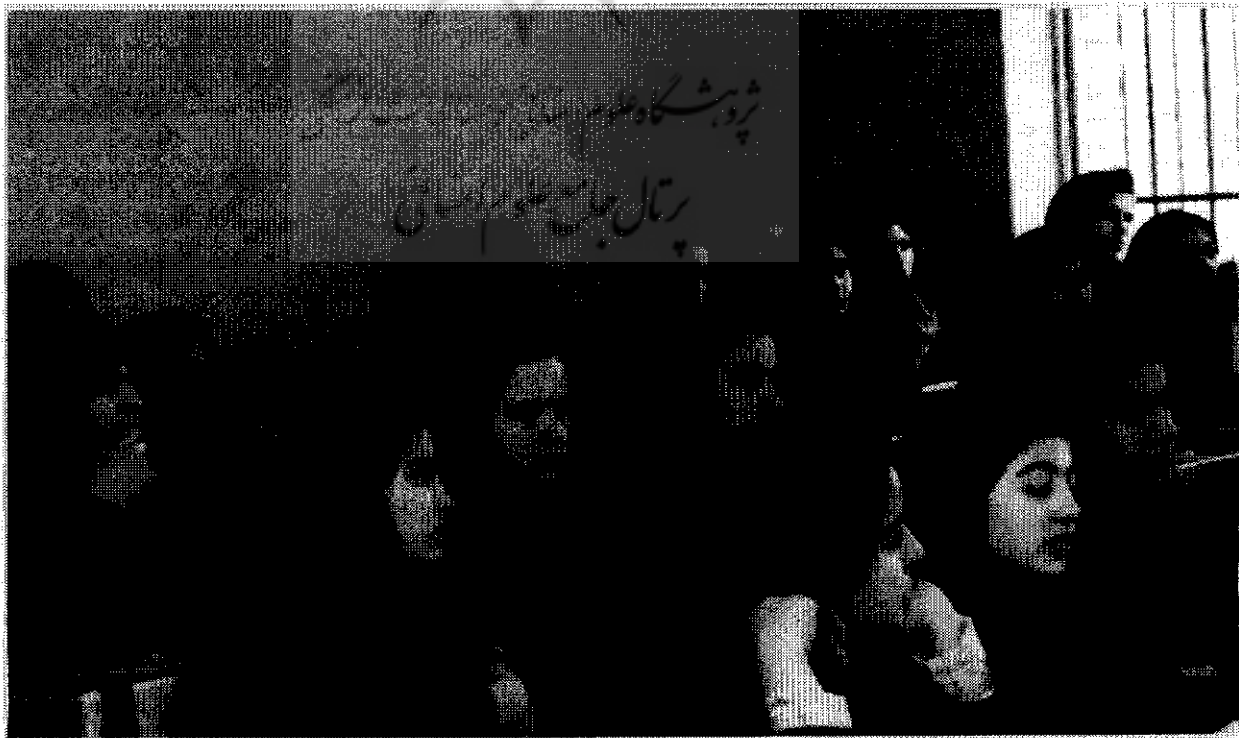
تبیین رابطه داستان و تاریخ همیشه مشکل بوده است. در خیلی از زبان‌های اروپایی، برای تاریخ و داستان یک واژه وجود دارد؛ مثل «Histoire» در فرانسه و «Storia» در ایتالیایی. در زبان انگلیسی «Story» جزو اصلی «History» است. برخی از مورخان بزرگ انگلستان (مثل گیبون و چرچیل) داستان‌سرایان بزرگی بودند. یکی از بهترین مورخان و داستان‌سرایان قرن بیستم، تیلور است که اظهار می‌دارد: «ما نباید از بیان این که تاریخ در اصل شکلی از داستان‌گویی است، شرمگین باشیم... نمی‌توان از این واقعیت فرار کرد که وظیفه اصلی مورخان، پاسخ به این سؤال کودکان است که: بعداً چه اتفاق خواهد افتاد؟»

با این همه، بسیاری از مورخان و معلمان نسبت به جایگاه داستان در آموزش و یادگیری تاریخ بدبین بوده‌اند. تاریخ‌دانگاهی، اغلب از داستان محض برکنار بوده است. خیلی از کارشناسان آموزش و پرورش و معلمان نیز نگاه انتقادی به داستان داشته‌اند. از اواخر دهه ۱۹۶۰م به بعد، داستان با آنچه که «سنت بزرگ» آموزش تاریخ نامیده شد، درآمیخت. بر این اساس، بازگو کردن تاریخ سیاسی (توسط معلم) برای دانش‌آموزان غیرفعال، ضروری است. اما داستان‌سرایی از دیدگاه کسانی که تمایل به روش کودک‌محوری دارند، مورد شک است. به نظر طرفداران این نگرش، معلم قدرت فوق‌العاده و لازم را ندارد؛ او در روند یادگیری تنها نقش تسهیل‌کننده و همکار را ایفا می‌کند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که داستان‌سرایی با شیوه فعالانه

همخوانی ندارد. در واقع، نشستن و گوش کردن بچه‌ها برخلاف اندیشه پیشرو و مترقی و رد شده است. در عوض بر روش‌های کلاس‌داری پیشرفته تأکید شده است. این روش، دانش‌آموزان را به توسعه یادگیری از طریق فعال و جدی به کار بردن بیش تر زبان به جای گوش کردن یا حتی نوشتن تشویق می‌کند.

در اوائل دهه ۱۹۷۰م تاریخ‌نگاری جدید، تهدید دیگری برای داستان‌گویی بود. مطابق این شیوه، آنچه را که مورخان واقعی باید انجام می‌دادند، اکنون کودکان نیز باید انجام دهند. مورخان واقعی منابع اصلی را بررسی می‌کنند؛ بنابراین بچه‌ها باید منابع اصلی را بررسی کنند. مورخان واقعی داستان نمی‌گویند؛ بنابراین جایی برای داستان‌سرایی در تاریخ مدارس وجود ندارد. تا اوائل دهه ۱۹۸۰م یک فرضیه کلی وجود داشت که: «اگر کودکان منابع را مورد بررسی قرار ندهند، تاریخ را درک نخواهند کرد؛ و چنانچه بچه‌ها در جریان آموزش سرگرم و فعال نباشند و به کارهای گروهی نپردازند، یادگیری حاصل نخواهد شد.»

در مواجهه با این کشمکش‌های فکری، داستان‌سرایی بی‌اعتبار می‌شود. باید گفت که انتقادهای از داستان باقی است. این ترس وجود دارد که داستان‌ها به معلم قدرت و اختیار زیادی دهد. قصه‌گو (معلم) می‌تواند مطالب را خیلی ساده کند؛ طرح کلی شخصیت‌ها را مانند نویسنده خلق کند و موقعیت‌های پیچیده را به عنوان نمونه‌های خوبی یا بدی ترسیم کند. احتمالاً وقتی معلم اساس اخلاقی، یا نتیجه یک داستان و یا یک بخش از تاریخ را صحیح فرض کند؛ در این صورت



کودکان، فرصت تصمیم‌گیری آزاد و انتقاد درباره فهم خود از تاریخ را از دست می‌دهند. داستان‌سرایان می‌توانند ارتباط مطالب را در جایی که وجود ندارد، ایجاد کنند. آن‌ها می‌توانند پذیرش را ارتقا بخشند؛ تردیدها و احتمالات را از بین ببرند و مانع از طرح سؤالات بچه‌ها شوند.

### داستان‌سرایی و آموزش تاریخ

اما داستان و داستان‌گویی در آموزش و پرورش به طور کلی و بویژه در آموزش تاریخ، در حال حاضر سبکی سنتی و واپس مانده دارد. اکنون بیش‌تر کارشناسان تاریخ آموزش و پرورش موافق هستند که کودکان بشدت به داستان علاقه دارند و خواستار آنند. برای آنان، در راه یادگیری تاریخ و درک گذشته، داستان (غالباً به طور حیرت‌انگیزی) نقش مهمی دارد. عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند:

«تفکر دانش‌آموزان سطوح پایین و تصور آنان از گذشته، متأثر

از داستان‌هاست. تفکر داستانی، ابزار اصلی در آموزش و

یادگیری تاریخ است. داستان‌ها در افزایش شناخت

کودکان مهم هستند و بر رشد عقلانی آن‌ها اثر دارند؛

زیرا کودکان به طور انفعالی گوش نمی‌دهند. آن‌ها

از طریق قدرت تخیل قوی داستان برای ایجاد دنیای

جدید فراخوانده می‌شوند. داستان‌ها موجب

افزایش شناخت کودکان از جهان می‌شوند.

داستان‌ها در تفکر بچه‌ها نقش بارزی دارند. نقل

داستان باعث غنای شرح تاریخی و محسوس‌تر

شدن تجزیه و تحلیل بچه‌ها

می‌شود.

در خیلی‌ای از کلاس‌های

درس، منبع عمده، معلم است؛

یعنی شخصی که جزئی از منبع

نیست، بلکه خودش یک منبع

است. آموزگاران برای انتخاب موضوع تاریخی که دانش‌آموزان فراخواهند گرفت، در مقایسه با دانش‌آموزان چهارچوب وسیع‌تری از ارجاعات تاریخی دارند. آن‌ها در کوشش برای تعیین مفهوم گذشته، نوعی الگو فراهم می‌کنند. شیوه‌ای که آموزگاران در استفاده از زبان در درس‌ها دارند، در راه یادگیری کودکان نقش عمده‌ای دارد. آموزگار هنگامی که صحبت می‌کند، می‌تواند موضوعات زیادی را ارائه دهد؛ البته این امر ضرورت ندارد. در واقع داستان باید از تفکر بچه‌ها حمایت کند؛ نه این‌که جایگزین آن شود. شیوه‌ای که براساس آن آموزگار دوران گذشته را توصیف می‌کند، عامل قدرتمندی برای ایجاد تصورات دانش‌آموزان از گذشته است. داستان، شکل دهنده ادراک بچه‌ها از جهان و سبک عمده‌ای است که به وسیله آن افکارشان را به صراحت بیان می‌کنند. بنابراین، نباید نقش داستان‌ها را در روند آموزش و یادگیری ناچیز شمرد.

داستان‌سرایی همیشه برای کودکان (و احتمالاً آن‌هایی که به

آموزش ویژه نیاز دارند و مهارت‌های خواندن و نوشتن را به دست

نیآورده‌اند)، بسیار مهم و اساسی است. داستان

می‌تواند علائق و حسن کنجکاری را تعمیم دهد

و از گذشته، تصاویری روشن و زنده ترسیم

کند. داستان، قوه تخیل کودکان را

تقویت و به او کمک می‌کند تا

مسائل را از دیدگاه مردم گذشته نگاه

کنند. داستان باعث ادراک زمان

می‌شود. این امر بچه‌ها را به ادامه

و تعقیب افسانه علاقه‌مند می‌کند و

آن‌ها را تشویق می‌کند تا درباره

مردم، حوادث و رویدادهای

گذشته بیش‌تر مطالعه کنند.

اکنون اکثر کارشناسان

آموزش و پرورش پذیرفته‌اند که





تشویق کردن کودکان به گوش دادن، هیچ اشکالی ندارد. این که آن‌ها نشسته‌اند، به این معنی نیست که مغز، قوه تخیل و ذهن آنان به طور کامل و فعال کار نمی‌کند. گروهی از دانشمندان برآنند که شنوایی می‌تواند توانایی کودک در به کار بردن زبان را افزایش دهد؛ طرز تلقی، عقاید و رفتار آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد؛ قوه تخیل را غنی سازد و کودک را تشویق به مطالعه کند. این تصور که کودکان فقط برای دقایق کمی در یک بار می‌توانند به طور مؤثر گوش کنند، براساس مدارک تحقیقی و بینش همگانی نیست. میزان علاقه کودکان فقط همان حد متعارف است و اگر داستان و داستاگو به اندازه کافی خوب باشند، کودکان گوش خواهند داد.

درباره اهمیت داستان چنین استدلال کرده‌اند که: پیازه و خیلی دیگر از محققان آموزش و پرورش به طور محدود و انحصاری بر مجموعه محدودی از کارکردهای منطقی و ریاضی تمرکز کرده‌اند و با چنین اقدامی واقعاً توانایی فوق‌العاده کودکان را برای تخیل نادیده انگاشته‌اند. به وسیله داستان، کودکی که از یک سو نمی‌تواند یک کیفیت ناپایدار را حفظ کند، ممکن است از طرف دیگر به یک زندگی هوشمندانه و پرتحرک کشیده شود. تخیلات کودکان قوی‌ترین و فعال‌ترین ابزار است و به علاوه شکل داستان یک شکل جهان‌شمول فرهنگی است. هرکس در هر جا از داستان‌ها لذت می‌برد. داستان فقط یک سرگرمی بی‌اهمیت نیست؛ بلکه برعکس، داستان یک فرم (قالب) اساسی و قوی است که در چهارچوب آن ما به جهان معنی می‌بخشیم. از این رو، اهمیت دارد که معلمان در طراحی و بیان درس‌هایشان، شیوه داستانی را بپذیرند.

به نظر بعضی از آموزگاران، معمول‌ترین دلیل برای استفاده از داستان در آموزش تاریخ این است که: «داستان وسیله‌ای مناسب برای ایجاد فضای شور و هیجان است. با داستان می‌توان ذهن و تخیل بچه‌ها را تسخیر کرد و تاریخ را زنده نگه داشت. علاوه بر این، با به کارگیری داستان می‌توان در ساعات دروس دیگر مانند زبان انگلیسی و ادبیات هم، علاوه بر توجه به موضوع کلاس، به آموزش

## تاریخ پرداخت.

همان‌طور که آموزگاران می‌دانند، عنصر شنوایی در داستان‌سرایی یا داستان خواندن، بچه‌ها را با علم نحو و معانی که برای بسط توانایی مطالعه و خواندن خود بچه‌ها اساسی است، آشنا می‌کند. گوش دادن به داستان، مقدمه‌ای برای آشنایی با ویژگی‌ها و چگونگی لغات و اسامی تاریخی به وجود می‌آورد و بچه‌ها را قادر می‌سازد که زبانشان را به حرکت درآورند و با لغاتی که سبب دستیابی به تلفظ صحیح می‌شوند، آشنا شوند. برای شنیدن این صداهای عجیب و جدید، داستان‌سرایی شفاهی سرگرمی خوبی است که نه تنها کودکان را با واژه‌های متفاوت آشنا می‌کند، بلکه آنان را به خواندن این سلسله لغات پیچیده قادر می‌سازد.

آموزگاران می‌دانند که کودک با اطلاعات کلامی بسیار به کلاس می‌آید. لذا از همین مسأله به عنوان پایه‌ای برای ایجاد مهارت‌ها، تصورات کلی و رفتاری ضروری برای توسعه زبان‌شناسی بچه‌ها استفاده می‌کنند. به همین ترتیب، بچه‌ها با سرمایه‌ای از داستان‌های تاریخی و خانوادگی به مدرسه می‌آیند. به اعتقاد برخی، مقداری از زمینه‌های فرهنگی جوامع، انعکاس و بازتابی از داستان‌های عامیانه است. پایین‌ترین پله از نردبان داستان‌گویی، حکایت‌ها، لطیفه‌ها و داستان‌های خانوادگی و بالاترین پله، توصیف جهان و زندگی است. کودک تفاوت حکایت و داستان‌های خانوادگی را در مدرسه تجربه می‌کند. یک اثر هنری قدیمی، مانند یک در آهنی، می‌تواند محرکی برای گفتن یک قصه کوتاه باشد. با چنین وسایلی، بچه‌ها با راه‌های جست‌وجو در گذشته آشنا می‌شوند. کودکان متوجه می‌شوند که داستان‌های مردم قدیمی، منابع مکتوب و آثار هنری، وسایلی هستند که به وسیله آن‌ها می‌توانند پاسخ سؤالات خود درباره گذشته را بیابند. به نظر ما داستان‌های محلی، ملی و بین‌المللی باید بخشی از فرهنگ هر کودک باشد. درس تاریخ در مدارس، از طریق آشنا کردن بچه‌ها با سنن فرهنگی و عقلانی جامعه‌ای که آن‌ها اعضای بزرگسال آن خواهند شد، در روند اجتماعی شدن کودک نقش مکمل دارد.

## اکنون اکثر کارشناسان

تاریخ داستان باید از تفکر بچه‌ها حمایت کند، نه این که جانکیز آن شود. شیوه‌ای که براساس آن آموزگار دوران گذشته را توصیف می‌کند، عامل قدرتمندی برای ایجاد تصورات دانش‌آموزان از گذشته است.

بیشتر پذیرفته‌اند که تشویق کردن کودکان به گوش دادن هیچ اشکالی ندارد. این که آن‌ها نشسته‌اند به این معنی نیست که مغز و قوه تخیل و ذهن آنان به طور کامل و فعال کار نمی‌کند.

بیشترین و خالص‌ترین داستان‌های تاریخی برای بچه‌ها طرح نسبتاً ساده‌ای است که فقط یک یا دو شخصیت اصلی دارد.

می‌توان در مساعلات دروس دیگر مانند زبان انگلیسی و ادبیات هم، علاوه بر توجه به موضوع کلاس، به آموزش تاریخ پرداخت.

## چه چیز سازنده یک داستان تاریخی خوب است؟

یک داستان تاریخی خوب چگونه است؟

به نظر برخی، یک داستان از چند جزء تشکیل می‌شود: آغاز، که انتظار وقوع چیزی را به وجود می‌آورد؛ مرکز، که انتظار را پیچیده می‌سازد؛ و پایان، که انتظار را برآورده می‌سازد. بسیاری از داستان‌های خوب تاریخی، اساساً حکایت و روایت هستند و مطابق تعریف عده‌ای اصلاً داستان به حساب نمی‌آیند. با این وجود، حکایات، مواد و مصالح خوبی برای تاریخ به شمار می‌روند؛ به گمان ما، با صحبت و گفت‌وگوی معلم درباره گذشته، تخیلات بچه‌ها شکل می‌گیرد. مطلب چه درباره گلابدیا تورها باشد و چه درباره زندگی در خانه‌ای در جنگ جهانی دوم، همگی اساساً داستان هستند. گو این که معلم فقط درباره افراد خاصی سخن نمی‌گوید؛ بلکه درباره چگونگی زندگی توده مردم در زمان گذشته صحبت می‌کند.

از نظر ما، بهترین و خالص‌ترین داستان‌های تاریخی برای

بچه‌ها طرح نسبتاً ساده‌ای است که فقط یک یا دو شخصیت

اصلی دارد. درهم ریختگی زیاد و یابی ربط بودن زیاد،

بر آهنگ داستان اثر می‌گذارد. بچه‌ها در سنین مختلف

نیاز دارند که داستان به روش‌های مختلف برایشان

بیان شود. بیش‌تر بچه‌ها بین سنین ۵ تا ۸ سال در

سنین رشد اسطوره‌ای هستند. آن‌ها به شیوه بیان

داستان‌های قدیمی و افسانه‌ای که براساس

تعارض و تضاد دوجانبه ساخته شده‌اند، فکر

می‌کنند. کودکان پس از سن افسانه‌ای، به سنین

تخیلی و رومانتیک پامی گذارند. در شیوه تفکر بیش‌تر

بچه‌ها و نگرش آنان به جهان در سنین قبل و بعد از ۸

سالگی، یک تفاوت عمده وجود دارد. در سنین قبل از ۸

سالگی (افسانه پروری) بیش‌تر بچه‌ها از روی تمایل، جادو

و عوامل تخیلی را می‌پذیرند. داستان‌های کودکان ۸ سال به

بالا، به سازگاری درونی و واقعیت بیش‌تری نیاز دارند. تاریخ

در این سنین بهتر درک می‌شود. در این جا تاریخ به مثابه اجزای

به هم پیوسته و روشنی از حکایت‌ها، حقایق و حوادث مهیج تلقی

می‌شوند که در یک داستان کوتاه ترکیب شده‌اند؛ داستان کوتاهی که به

نوبه خود بخشی از یک داستان بزرگ‌تر است. قهرمان‌گرایی، تصورات

و تخیلات کودکان را تسخیر کرده است. قهرمان شدن برای دانش‌آموزان

دبیرستان یک شرط برای ساختن جهان و تجربه معنی‌دار است. جنبه‌های

قهرمانانه می‌تواند در هر چیزی یافت شود. ما می‌توانیم ارزش‌های کاملاً

متفاوت دلخواه‌مان را برای مردم به شکل‌های دیگری منعکس کنیم.

قهرمان پروری رمانتیک ممکن است ارزشمند باشد؛ اما نباید از این نکته

غافل بود که: «آنچه نمی‌توانیم انجام دهیم، ارزشی ندارد.»<sup>۴</sup>

بیش‌تر کودکان بین سنین ۸ تا ۱۵ سالگی تا اندازه‌ای مجذوب

ماجراهای خیالی و شگفت‌آور هستند. آموزگاران باید حس ترس آمیخته با احترام، حیرت و یا حتی وحشت را در آن‌ها برانگیزانند. جهان بیگانه که دانش‌آموزان می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند، ممکن است عاملی برای افزایش و توسعه معلومات باشد، البته این امر براحقی دست‌یافتنی نیست. به باور برخی، درس‌های تاریخ باید سرشار از بیگانه‌ترین و عجیب و غریب‌ترین جوامع و مردم باشد و بر حوادث و شخصیت‌های تخیلی تأکید کند. بهترین داستان‌های تاریخی اغلب درباره حوادثی تخیلی و غیرمأنوس و درباره مردمی هستند که احیاناً این چیزهای عجیب و غریب را انجام می‌دهند.

عده‌ای از معلمان عقیده دارند که حادثه مهیج می‌تواند توجه غیرمتمرکز و تضعیف شده را تقویت کند؛ این نکته محقق می‌سازد که دانش‌آموزان به مسائل مهم، کم‌تر جذاب و واقعی توجه کمی دارند. یک داستان خوب باید تا حد زیادی تحرک و درام داشته باشد و فرد را در حالت انتظار نگه دارد. جاذبه واقعی داستان‌های تاریخی اغلب

در جزئیات آن نهفته است. البته خطری وجود دارد مبنی بر این که با افزودن مسائل حاشیه‌ای و توضیحات زیاد، موضوع اصلی کم‌رنگ می‌شود؛ هیجان کاهش می‌یابد و داستان ضایع می‌شود.

داستان خوب باید زبان آشکار و واضح و نیز یک سبک اختصاصی داشته باشد.

مزیت به کارگیری داستان در تاریخ، توانایی آن در ایجاد تصاویر زنده در اذهان بچه‌هاست. معلم‌ها در هنگام گفتن داستان، باید واقعیت‌ها و حقایق را رعایت کنند؛ چون در واقع، گذشته‌ای هستند که زمانی

وجود داشته‌اند. تاریخ، امری تخیلی و جعلی نیست. باید به آنچه که از اسناد تاریخی به دست می‌آید، توجه و آن را صحیح فرض کنیم. البته ممکن است داستانگو بدون این که مدرکی دال بر بیان کلمات خود داشته باشد، سخنانی را از زبان شخصیت‌ها بیان کند. داستانگو ممکن است شخصیت‌های تاریخی را ابداع و آن‌ها را در موقعیت‌های واقعی تاریخی قرار دهد.

یک داستان خوب به تنهایی برای برگزاری یک دوره داستانگویی خوب کافی نیست. بلکه توانایی داستانگو، ویژگی و طبع شنوندگان هم از اجزای مهم هستند. داستانگو در تأثیر و تأثر متقابل با بچه‌های کلاس است؛ برای این که تنها نمی‌تواند متکی به متن کتاب باشد. زمانی که یک داستان شکل می‌گیرد و مجدداً توسط داستانگو بیان می‌شود، نتیجه آن یک پیام زنده و قوی خواهد بود. در ابتدا، پیدا کردن



علوم انسانی

تحت تأثیر قرار دهند. باید توجه داشت که محیط‌های قصه‌گویی آماده در بعضی ساختمان‌ها و محل‌ها وجود دارد. چنین محیط‌هایی می‌تواند مورد استفاده بچه‌های قصه‌گو قرار گیرد. کودکان می‌توانند یک تخته برای به تصویر کشیدن حکایت درست کنند و یا روی یک نوار کاست داستان و یا نوار ویدیویی کار کنند.

هیچ داستانگویی بدون شنونده وجود ندارد و شنونده باید در هر جلسه از داستان، نقش فعالی داشته باشد. عکس‌العمل‌های شنونده، بیان شور و هیجان، هواخواهی با حرارت، خستگی، بی‌علاقگی یا دلپستگی به موزون بودن لحن، همگی شالوده داستان را شکل می‌دهند. بهترین داستانگو باید سن، میزان آگاهی و علائق بچه‌های کلاس را در نظر بگیرد. بچه‌ها می‌توانند به داستانگو الهام بدهند و یا او را از کار بازدارند. داستانگویی یک رابطه پیچیده و دائمی بین گوینده و شنونده است.

### نتیجه

دفاع از روش داستانگویی، انتقاد از شیوه‌های دیگر آموزش نیست. برای بررسی مدارک، شواهد و روابط متقابل گروهی و انواع فعالیت‌های دیگر، جایگاهی در تاریخ وجود دارد. یک جایگاه هم برای داستان وجود دارد. داستانگویی یکی از مهم‌ترین راه‌هاست که آموزگاران از طریق آن می‌توانند به فهم کودکان از تاریخ کمک کنند. یک داستان خوب می‌تواند تخیلات و ذهنیات بچه‌ها را غنی سازد و به انتقال فکر آن‌ها کمک کند. به علاوه، داستانگویی به بچه‌ها کمک می‌کند تا تصورات کلی خود از حوادث و اتفاقات را تکامل بخشند. موضوع داستان‌ها درباره آنچه مردم انجام داده‌اند و نیز علت و پیامد اقدامات آن‌هاست. داستان باید سؤال برانگیز باشد و علاقه به تاریخ را تحریک کند. روش داستانگویی باید تحقیق بیش‌تر را تشویق کند. تمام داستان‌ها موفق نخواهند بود؛ ولی با این وجود برای شرح حوادث گذشته و انتقال اشتیاق خود به تمام کلاس، می‌توانند یکی از قوی‌ترین راه‌ها باشند. خیلی از بچه‌ها از داستان‌هایی که بخوبی بیان شده‌اند، لذت برده‌اند و مجذوب آن‌ها شده‌اند. آن‌ها ظرفیت تغییر شکل دادن و خلق کردن از طریق دیدن را دارند. بیش‌تر معلم‌های ابتدائی این استعداد را دارند که داستانگوی خوبی باشند. داستانگویی تضمین خواهد کرد که بسیاری از جلسات درس تاریخ هر بار شادمانه‌تر از پیش، مانند زندگی واقعی پایان یابد.

داستان‌ها، حکایات و ضرب‌المثل‌های مناسب وقت زیادی می‌برد. در جریان این کار طولانی و درازمدت، آموزگار می‌تواند داستان‌های خود را از منابع مختلفی مانند موضوعات تاریخی منتشر شده، منابع متعدد کتابخانه مدارس، داستان‌های نوشته شده برای کودکان، کتاب‌های تاریخی محبوب بزرگسالان و نیز رمان‌های تاریخی به دست آورد.

یادگیری و حفظ کردن داستان‌ها نیز مانند مرور کردن درس‌ها برای امتحان یا آموختن متن یک نمایش، سخت و نیازمند تلاشی جدی است. گذشته از این، برای موفقیت، دستورالعملی مصون از خطا وجود ندارد. داستانگویان خوب، هریک خصوصیات اخلاقی و سبک و ویژگی‌های خودشان را دارند. بعضی‌ها یک شیوه نمایشی و بسیار اغراق‌آمیز به کار می‌برند؛ دیگران صدای بسیار ملایم دارند و شکیبا هستند. وزن، زیر و بم صدا، نظم و ترتیب، هیجان و تفاوت در قدم زدن و لحن، موارد دشواری برای توصیف است که اذهان را رها نخواهند کرد. صدایی که برای یک نفر جذاب است، امکان دارد دیگری را آزار دهد. در این زمینه، مطالب دیگری مانند طرز ایستادن، تماس چشم‌ها و قیافه مناسب هم مؤثر است. عمده‌ترین مسأله، تکامل بخشیدن به سبک خود و داشتن اطمینان به آن سبک است. ایمان به آن داستان خاص، ضروری و اساسی است. اگر شما مجذوب داستان شوید، آن وقت شانس بیش‌تری در جذب کردن شنوندگان خواهید داشت. شما باید خودتان جزئی از داستانی که بیان می‌کنید، بشوید و این امر معمولاً موجب ایجاد تصاویر زنده و قابل تجسم در ذهن می‌شود. هر نوع وسیله کمکی دیداری مانند عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی، تصاویر، نقشه‌ها و آثار هنری-می‌تواند به قصه‌گو کمک کند. به نظر می‌رسد که در قصه‌گویی به درجه‌ای از همدلی کلاس نیاز است. نخست در انتخاب داستان مناسب و سپس در عکس‌العمل مناسب نشان دادن به سؤالات کودکان باید این همدلی وجود داشته باشد. داستان باید جزئی از وجود داستانگو شود تا آزاد، سلیس و روان باشد. بیان داستان با ایفای نقش می‌تواند بخوبی انجام شود. آموزگاران می‌توانند با ایفای نقش، لباس پوشیدن، تغییر قیافه دادن و استفاده از آثار هنری، داستان را کامل کنند و در کلاس درس منبع بزرگی از انگیزش و تحریک باشند.

برای ایجاد محیط اطراف قصه‌گو، می‌توان از پرده‌ها، تصاویر، اسباب و اثاثیه منزل، موسیقی و نور استفاده کرد. به نظر می‌رسد که این‌ها مطالب مهمی هستند و می‌توانند جلسه آموزش تاریخ را بکلی

منبع:

Alanfarmer and christine cooper: "storytelling in history", History and English in the primary school, exploiting the links, edited by pat Hoodless, Routledge, first published, 1998, pp 35-51.